



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

بازرگانی و اصناف پیشه‌ور در عهد صفوی

تألیف
محمدی کیوانی

ویراستار

نورین کیوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیوانی، مهدی، ۱۳۱۹-

بازرگانی و اصناف پیشه‌ور در عهد صفوی / تألیف مهدی

کیوانی، ویراستار نوین کیوانی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۹.

۲ جلد در یک مجلد (۷۰۴ ص)

جلد اول: بازرگانی و بازرگانان ایران در عهد صفوی. جلد دوم:

اصناف پیشه‌ور ایران در عهد صفویه.

کتابنامه: ج ۲. ص: ۶۵۳

۱. ایران .. بازرگانی .. تاریخ، ۹۰۷- ۱۱۴۸ ق. ۲. بازرگانان .. ایران .. تاریخ.

۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق. ۳. اصناف .. ایران .. تاریخ، ۹۰۷- ۱۱۴۸ ق. ۴. ایران ..

اوضاع اقتصادی، ۹۰۷- ۱۱۴۸ ق. الف. کیوانی، نوین ۱۳۵۶-

ویراستار. ب. عنوان

ک. ۹. ۲۰۷۷۰۲ HF۳۷۷

۳۸۰/۰۹۵۵

بزرگانی و اصنافِ شیره

در عهدِ صفوی

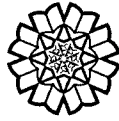
تألیف

محمدی کوانی

نام کتاب	بازرگانی و اصناف پیشه‌ور در عهد صفوی
تألیف	مهدی کیوانی
ویراستار	نوبین کیوانی
ناشر	مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)
تایپ و حروف‌نگاری	بهاره یادافراس زهراسادات حسینی
صفحه‌آرا	مهسا مهرانی
امور هنری و نظارت بر تولید	بهاره یادافراس
مدیر هنری و طراح	استودیو ایرانشهر
لیتوگرافی	رضا فرزانه‌یار
چاپ	شارب
صحافی	شادرنگ
چاپ اول	معین
شمارگان	۱۳۹۹
شابک	۵۰۰ نسخه
	۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۰۴-۸-۸



مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) به آینده‌ای پایدار می‌اندیشد و ملاحظات زیست‌محیطی را در همه مراحل چاپ و نشر در نظر می‌گیرد.



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
دفتر پژوهش های ایرانی اسلامی

بازار گمانی و اضمحلال شیطان

در عهد ستمی

تألیف

حی کیوانی

ویراستار

نویسنده کیوانی

تهران، ۱۳۹۹



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی‌انسانی)

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) مؤسسه‌ای غیردولتی، مردم‌نهاد و سازمانی علمی-پژوهشی است که با هدف تألیف و تدوین دائرة المعارف‌های عمومی، تخصصی و کتابهای علمی در زمینه علوم انسانی به منظور گسترش فرهنگ عمومی ایرانی و اسلامی و بالا بردن سطح بینش و دانش همگانی، به ویژه در زمینه مطالعات ایرانی و اسلامی در اسفند ۱۳۶۲ تأسیس شده است.

انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مدیر: محسن موسوی بجنوردی
مدیر اجرایی: بهاره بادافراس

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ | دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

• حق چاپ محفوظ است •

یادداشت

دوره صفوی نه فقط برای تاریخ ایران، بلکه از حیث تاریخ جهانی نیز اهمیت خاص دارد و توجه به آن، می‌تواند بر بخش‌هایی از موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بین‌المللی نیز روشنی‌هایی بیفکند. هم از این‌روست که از گذشته‌های دور، پژوهشگران تاریخ، بررسی همه‌جانبه حکومت سلسله صفوی را بر ایران، موضوع انواع تحقیقات و پژوهش‌های خود قرار داده‌اند؛ به ویژه که با کشف و انتشار آثار و اسناد و دیگر یادگارهای آن ادوار در ایران و جهان، زوایای نویی از موضوع در برابر دیدگان دلبستگان به این گونه مباحث گشوده می‌شود. واقع آن است که با وجود انبوهی از پژوهش‌های شرقی و غربی در باب صفویان، هنوز جوانب ناشناخته از آن ادوار اندک نیست و به ویژه در موضوعات اجتماعی و اقتصادی، مجال فراخی در برابر پژوهشگران تاریخ قرار دارد و از همین طریق است که می‌توان ریشه بسیاری از حوادث و رویدادها و تحولات بعدی را در طول این چند قرن و مناسبات ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی در آن عهد جست و جو کرد. مؤلف ارجمند این کتاب، آقای دکتر مهدی کیوانی، سال‌هاست که به کاوش و تحقیق و تدریس این موضوع اشتغال داشته‌اند و خوشبختانه علاقه‌مندان به تاریخ صفویه را از تحقیقات خود بهره‌مند کرده‌اند. کتاب حاضر نیز، نمونه‌ای دیگر از پژوهش‌های ایشان در موضوعات اجتماعی و اقتصادی عصر صفوی است و مسلم است که در ارتقاء مطالعات صفوی سخت مؤثر و سودمند واقع خواهد شد.

کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

۱۸ شهریورماه ۱۳۹۹

فهرست

جلد اول

بازرگانی و بازرگانان ایران در عهد صفوی

پیشگفتار	۱۷
درباره نویسنده	۲۳
سپاسگزاری	۲۴
دیباچه	۲۵
بررسی و تحلیل منابع	۳۴

بخش اول

فصل اول

مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ ایران	۴۹
----------------------------------	----

فصل دوم

موقعیت ساختارهای پنجگانه تاریخ ایران در عهد صفویه	۵۷
الف: تلاش برای رسیدن به مرزهای تاریخی - جغرافیایی ایران	۵۹
ب: رسمیت و حاکمیت یافتن مذهب شیعه امامیه	۶۳
ج: اندیشه ایرانشهری درباره شاهان صفوی	۶۹
د: جایگاه زبان فارسی در عهد صفویه	۷۲
ه: نقش سنت‌ها و آیین‌های مذهبی و ملی در عهد صفویه	۷۷

فصل سوم

نقش ایلات قزلباش در اداره ایران عهد صفویه	۸۳
---	----

بخش دوم

فصل اول

دیناچه‌ای بر تاریخ اقتصادی ایران قبل از صفویان ۹۳

فصل دوم

۹۷ رشد طبقه متوسط و نقش آنان
در گسترش شهر و شهرنشینی در اروپا

فصل سوم

۱۰۱ نگاهی به تاریخ شهرنشینی از آغاز تا پایان صفویان

فصل چهارم

۱۱۱ درباره شهرهای بزرگ ایران در عهد صفویه

الف: اصفهان ۱۱۱

ب: تبریز ۱۱۹

ج: فرح‌آباد و اشرف‌البلاد ۱۲۵

د: شماخی ۱۳۱

ه: کاشان ۱۳۵

و: بندرعباسی و هرمز ۱۴۱

بخش سوم

فصل اول

۱۵۱ موانع شکل‌گیری طبقه متوسط در عهد صفویه

فصل دوم

- ۱۶۱ انحصار ابریشم
۱۶۱ الف: تولید ابریشم و نقش آن در توسعه اقتصاد ملی
۱۶۲ ب: نقش ابریشم ایران در اقتصاد اروپا
۱۶۵ ج: مراکز اصلی تولید ابریشم خام
۱۶۸ د: صنعت ابریشم بافی در عهد صفویه
۱۶۹ ه: علل برقراری قورق ابریشم و الغای آن

فصل سوم

- ۱۷۹ دخالت شاهان صفوی در تجارت داخلی و خارجی

فصل چهارم

- ۱۹۵ وضعیت و جایگاه تجار بومی

فصل پنجم

- ۲۰۹ بازرگانان ارمنی

فصل ششم

- ۲۱۹ تجار و دلالان هندی

فصل هفتم

- ۲۲۵ تجار یهودی و کسبه زرتشتی در تجارت داخلی

بخش چهارم

فصل اول

۲۳۵ دیباچه‌ای بر حضور کمپانی‌های اروپایی
در اقتصاد ایران عهد صفوی

فصل دوم

۲۴۱ پرتغالی‌ها و اشغال هرمز

فصل سوم

۲۴۷ کمپانی هند شرقی انگلیس در ایران

فصل چهارم

۲۵۷ کمپانی هند شرقی هلند در ایران

فصل پنجم

۲۷۳ تجار و کارگزاران تجاری تزاران روس در ایران

فصل ششم

۲۸۵ مقدمه‌ای بر مناسبات ایران و عثمانی در عهد صفویه

بخش پنجم

فصل اول

دییچه‌ای بر امکانات و خدمات تجارت داخلی ۲۹۵

فصل دوم

راه‌های کاروان‌رو ۲۹۹

فصل سوم

کاروانسرا و آب‌انبارها و امنیت راه‌ها ۳۰۹

فصل چهارم

پول و مسکوکات ۳۱۹

فصل پنجم

گمرکات و عوارض ۳۲۹

فصل ششم

صادرات و واردات ۳۳۷

نتیجه‌گیری ۳۴۷

جلد دوم
اصناف پیشه‌ور ایران در عهد صفویه

بخش اول

فصل اول

اصناف پیشه‌ور از آغاز تا صفویه ۳۵۷

فصل دوم

پیشینه اصناف پیشه‌ور و تاجر در سرزمین‌های
مسلمانان ۳۷۹

فصل سوم

پیشینه اصناف اروپایی ۳۹۳

بخش دوم

فصل اول

در معنی صنف و تعداد اصناف عهد صفویه ۴۰۳

فصل دوم

تشکیلات اصناف پیشه‌ور ۴۱۵

فصل سوم

کارگزاران دولتی و نیمه دولتی اصناف	۴۲۱
کلاتر	۴۲۲
نقیب	۴۲۴
محتسب	۴۲۶
داروغه	۴۲۸
ملک التجار	۴۳۲

فصل چهارم

تشکیلات درون صنفی پیشه‌وران و هنرمندان	۴۳۵
باشی	۴۳۵
کدخدا	۴۳۸
استاد و شاگرد	۴۴۰

بخش سوم

فصل اول

اصناف و مالیات	۴۵۳
----------------	-----

فصل دوم

نظارت بر قیمت‌ها	۴۶۳
------------------	-----

فصل سوم

محدودیت‌ها و انحصارات	۴۷۱
-----------------------	-----

فصل چهارم

دادگاههای صنفی و وظایف آن ۴۷۷

فصل پنجم

مسئولیت‌های اجتماعی اصناف ۴۸۱

فصل ششم

فعالیت‌های سیاسی اصناف پیشه‌ور ۴۹۵

بخش چهارم

فصل اول

اصناف شاهی ۵۰۱

فصل دوم

صنف نساجان ۵۱۹

فصل سوم

اصناف حاشیه‌ای و معرکه گیران	۵۲۵
الف - صنف قهوه‌خانه‌داران	۵۳۰
ب - اهل نغمه و طرب	۵۳۵
ج - بساط اندازان	۵۳۸
د - مشاغل مباح و کم درآمد	۵۴۱
هـ - مشاغل مکروه و ناپاک	۵۴۵
و - صنف درویشان	۵۴۸

فصل چهارم

پیشه‌وران و هنرمندان غیرمسلمان	۵۵۷
نتیجه‌گیری	۵۶۳

ضمیمه

دیباچه‌ای بر شعر شهر آشوب	۵۷۱
---------------------------	-----

تصاویر ۶۰۷

منابع ۶۲۳

نمایه ۶۵۳

پیشگفتار

محور اصلی این تالیف را می‌توان تلاشی در جهت توصیف تجارت، صنف تجار و اصناف پیشه‌ور عهد صفویه عنوان کرد. اصناف، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نهادهای مدنی در ایران دوره اسلامی، به‌دلایل گوناگون، از جمله عدم استقلال سیاسی و سلطه همه‌جانبه حاکمیت‌های بیگانه، از آغاز خلافت بنی‌امیه تا برآمدن صفویه، کمتر توانستند از عهده تعهدات اقتصادی و اجتماعی خود برآیند.

شایسته یادآوری است که در دنیای پیشاصنعت، اصناف تاجر و پیشه‌ور از اصلی‌ترین نهادهای مدنی بودند که توسعه و آبادانی همه‌جانبه شهرها را برعهده داشتند. کارکردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهرها، از جهت نظری، به تجار و پیشه‌وران تعلق داشت. در ایران، حتی برای عرضه تولیدات کشاورزی و باغداری هم به بازار شهرها روی می‌آوردند. در دنیای در حال تغییر و تحول، این شهرها بودند که بی‌وقفه و مدام، در سیر دگرگونی زندگی بشر، موثر واقع می‌شدند. با گذر از توحش به تمدن، از نظام‌های قبیله‌ای به دولت و از قلمروهای مجزای مستقل به ملت، تعامل بین روستا و شهر آغاز شد و درتمام طول تاریخ تا زمان ما تکرار گردید.

آرامنی‌ترین شکل تکامل زندگی اجتماعی آن است که شهر و کشور، با رجوع به هویت مستقل خود و فارغ از کیفیت تمدن دیگران، تعریف شوند. برای رسیدن به چنین آرمان و آرزویی، دو شرط وجود دارد؛ یکی آنکه، شهرها از ویژگی‌های متمایز خود برخوردار باشند و دوم، چنین ویژگی‌هایی کم‌وبیش از دوره‌ای به دوره دیگر پایدار بماند. گرچه در بسیاری از زمینه‌ها، شهرهای ما از ویژگی‌های خاص خود بهره‌مند شدند، ولی دست‌کم تا دوره موردبحث این تالیف، از شرط دوم، یعنی پایداری، برخوردار نبودند.

شایان ذکر اینکه، برخی از شرق‌شناسان که به فلسفه تاریخ‌های بورژوایی معتقدند این ناپایداری و عدم رشد شهرها و به تبع آن کمبود نهادهای مدنی را به نظام‌های استبدادی حاکم نسبت داده‌اند، درحالی‌که مورخان مارکسیست آن را به نظام آبیاری، کمبود آب و سرانجام گاه استبداد شرقی مربوط دانسته‌اند (نک: هورکهایمر، سپیده‌دمان فلسفه تاریخ بورژوایی، ترجمه جعفر پوینده).

مؤلف، ضمن احترام به هر دو مکتب، ناپایداری شهرها و عدم تاسیس نهادهای مستقل از اراده حاکمیت‌ها را نتیجه نگاه ضدشهر و شهرنشینی حاکمیت‌های بیگانه می‌داند. این حکام بیگانه، از امویان تا صفویان، بسیاری از شهرهای آبادان را در مدت نه قرن ویران کرده و نگرش بیابانگردی خود را بر شهرها و شهرنشینان این قشر آسیب‌پذیر کشور، یعنی تجار و محترفه، مستولی نمودند (نک: مارکس و انگلس، درباره تکامل، ترجمه خسرو پارسا، نشر تاریخ، ۱۳۸۲؛ استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل‌محمدی، نشر نی، ۱۳۸۲).

بیریشه ماندن فرهنگ شهر و شهرنشینی و ریشه گرفتن فرهنگ ترس، افزون بر انفعال و عدم تشکیل نهادهای مدنی، از جمله اصناف، همه از نتایج تهاجمات بیگانگان و سلطه هزارساله آنهاست. این سخن یعقوب لیث صفاری خطاب به تاریخ ایران است، سخنی که به خاطر بی‌بهره ماندن ساکنان این آب و خاک از فرهنگ شهر و شهرنشینی، هرگز درست شنیده نشد: «بسیار گفتمی که دولت عباسیان بر غدر و مکر بنا کرده‌اند. نبینی که آل برامکه و فضل بن سهل، با بومسلمه و بومسلم، با چندان نیکویی که ایشان را اندر آن دولت بود، چه کردند؟ کسی مباد که بر ایشان اعتماد کند (تاریخ سیستان، ۲۶۷-۲۶۸). یعقوب، در ادامه، اشاره می‌کند که همه محنت سیستانیان از عهد عباسیان شروع شد. این محنت نه تنها به سیستان عباسیان مربوط بوده است، بلکه به ایران و نه‌سده حاکمیت بیگانگان باز می‌گردد.

برای نمونه، به عبارتی از تاریخ جهانگشای جوینی اشاره می‌کنیم که نابودی شهرهای خراسان را به دست مغولان نشان داده است: «... به سبب تغییر روزگار، تغییر حاکمیت، شهرها لگدکوب حوادث و پایمال زمانه غدار شدند... و در معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب خاک متواری ماندند».

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زآنکه اندر دل خاکند همه پره‌نران»

(۳/۱ نشر کلاله، تهران ۱۳۳۷)

بدون تردید، در مقابل آن تجاوزه‌های ویرانگر، ساکنان بومی ایران دست روی دست نگذاشتند و به اشکال گوناگون در برابر آن ایستادند. ساکنان شهرهای ویران‌شده، در کسوت جنبش‌های سیاسی، علیه این تجاوزها ایستادند. شگفتا که در بسیاری از این جنبش‌ها، عموماً از تنها تشکیلات سازمان‌یافته موجود، یعنی تشکیلات اصناف پیشه‌ور، استفاده شده است. این جنبش‌ها از خاطرات اساطیری، تاریخی و جشن‌های ملی و آیینی که همه در شاهنامه فردوسی گردآوری شده، بهره‌مند شده و اجازه ندادند که سرزمین ایران و هویت ایرانی راه نابودی طی نماید.

با توجه به آنچه گفته شد، همین که فرصتی دست می‌داد و سلطان چندسالی دست از ستمگری برمی‌داشت، از شهرگریختگان به شهرهای ویران خویش بازمی‌گشتند و دیگر بار، دیارشان را به زیبایی می‌ساختند. در این راه، تاجر و پیشه‌وران پیشقدم بودند؛ زیرا بدون بازار و اصناف پیشه‌ور، شهر شهر نبود. به همین جهت، شهر هرچه که باشد، بیش از هرچیز بازار به حساب می‌آید و شهر بدون بازار قابل تصور نیست.

حقیقت این است که شهرها محصول تمدن خویش هستند. درست است که از شروع حاکمیت صفویان، کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد و تاجر و اصناف پیشه‌ور، به خصوص در دوره شاه عباس و به دنبال تحول اقتصادی و رونق شهرنشینی، در حوزه‌هایی معین، آزادی عمل بیشتری یافتند و به تشکیلات صنفی خود تاجایی سروسامان دادند که در امور اجتماعی شهرشان سهم کمی پیدا کردند، ولی این همه ماجرا نبود. با ورود فرنگیان و کمپانی‌های اروپایی، دولت‌داران و اهل فکر و فرهنگ ایران دچار سردرگمی بی‌سابقه‌ای شدند. تداوم این سردرگمی ابتدا عقب‌افتادگی اقتصادی و اجتماعی را تشدید کرد و در نهایت، از میانه قرن سیزدهم خورشیدی و با پیدا شدن ذخائر نفت در ایران، جامعه ایران را به آرامی در مسیر جهان‌سومی شدن قرار داد.

این پدیده و پیدایش فرهنگ التقاطی نتیجه آن گم‌گشتگی‌ها بود. پرسش بازگشت به خویشتن یا رفتن به سوی فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین موضوع دیگری بود که سرگردانی ما را دو چندان کرد.

بی‌تردید، این روند قابل‌تداوم نبود، به‌همین جهت، گذشته تاریخی خود را تگه‌تگه کردیم. هرگروهی با دیدی به‌دور از عقلانیت، به یکی از این تگه‌ها چسبید. درحالی‌که تاریخ کامیابی‌ها و ناکامی‌ها تجزیه‌پذیر نیست و باید همه آن را با هم پذیرفت. اینجا بود که اهل دانایی و بینایی، درحالی‌که همزمان شاهد درماندگی و به‌بیراهه رفتن خود بودند، به‌ناگزیر، پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی مغرب‌زمین را تنها به‌نظاره نشستند. در این مرحله است که می‌توان گفت کارآیی متفکران و فرهنگیان خودی، با تاخیر تاریخی روبه‌رو شد. در صورت تداوم این وضع، با اوضاعی ناامیدکننده‌تر مواجه خواهیم شد.

چنانچه پیش از این اشاره شد، تاریخ ما شاهد افت‌وخیزهای فراوان بوده است، اما احساس می‌شود همین‌که به پایان راه نزدیک شده‌ایم، شخص یا گروهی از میان مردم برخاسته و پیامبرانه راه برون‌رفت را نشان ما داده است.

در تاریخ ایران، از اینگونه بازگشت‌ها فراوان به چشم می‌خورد. ناصر خسرو به یکی از این موارد پرداخته است. هرچند این مورد چندان قابل‌تعمیم نیست، اما مُشت نمونه خروار است: «چون سلطان طغرل اصفهان را گرفت، مردی جوان آنجا گماشته، نیشابوری... دبیری نیک و فضل‌دوست به نام خواجه عمید... سلطان فرموده بود که سه‌سال از مردم هیچ نخواهند. او بر آن برفت. پراکندگان همه روی به وطن نهاده بودند... من در همه زمین پاری گویان، شهری نیکوتر و جامع‌تر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم. اندرون شهر همه آبادان... بازارهای بسیار. بازاری دیدم از آن صرافان که اندر آن دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندی... در کوی طراز، پنجاه کاروانسرای نیکو و درهریک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشسته» (۱۲۷-۱۲۸).

پس از این مقدمه، به مطلب اصلی این تالیف باز می‌گردیم. با وجود همه شرایط نسبتاً مناسبی که شاه‌عباس برای اصناف پیشه‌ور فراهم کرد، شوربختانه، استبداد وی اجازه نداد تا این نهاد معتبر شهری تاحدی رشد کند که بتواند در اداره امور شهر مشارکت داشته باشد.

درباره این اثر، یادآوری دو نکته ضروری می‌نماید: نخست، توجه به شرایط خوب و بدی که انحصار ابریشم برای تجار و اصناف پیشه‌ور به‌وجود آورد و دوم، اینکه با

وجود کمبود منابع فارسی، خوشبختانه وجود ده‌ها سفرنامه اروپایی به مؤلف این امکان را داد تا برای نخستین بار، دربارهٔ تجارت و اصناف عهد صفوی، به‌عنوان بزرگترین بخش تاریخ اجتماعی این دوره، کتاب مستقلی به نگارش درآورد.

درباره نویسنده

در سال ۱۳۱۹، در خانواده‌ای زرگرفته و زرین‌اندیشه در اصفهان زاده شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس زادگاهش به پایان رساند. در دوره دبیرستان، تحت تعلیم و تاثیر دبیران تاریخ، به تحصیل و تدریس تاریخ علاقه‌مند شد. به همین علت، پس از اخذ دیپلم، برای ادامه تحصیل در رشته تاریخ راهی تهران گردید. دوره کارشناسی را در دانشسرای عالی تهران و دوره ارشد را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به اتمام رساند. وی از محضر اساتیدی چون نصرالله فلسفی، عباس زریاب‌خویی و احمد بهمنش و ... بهره برد و معنای تاریخ را در حد توان آموخت.

از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳، در دبیرستان‌های بندرعباس و اصفهان به تدریس تاریخ مشغول شد. در سال ۱۳۵۴ از وزارت آموزش و پرورش به دانشگاه اصفهان منتقل و در آنجا به تدریس تاریخ پرداخت. سپس، به قصد ادامه تحصیل راهی انگلستان شد و در سال ۱۳۵۹، از پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «زندگانی اصناف پیشه‌ور عهد صفویه»، در دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه دورهام و تحت راهنمایی پرفسور فرانک بگلی، دفاع کرد. در همین زمان، اندیشه ادامه پژوهش و تدوین کتابی مستقل درباره بازرگانی و زندگی اصناف عهد صفوی که بخش مطالعه‌نشده و نانوشته از تاریخ اجتماعی و اقتصادی عصر صفویان است، ذهن وی را به خود مشغول کرد.

پس از بازگشت به وطن، کار تدریس را از سر گرفت که تا زمان بازنشستگی، سال ۱۳۸۵، ادامه داشت. پس از بازنشستگی، همچنان به کار تدریس و پژوهش در دانشگاه‌های آزاد مشغول شد. نتیجه سال‌ها تدریس او، آشنا ساختن هزاران دانشجو با اندیشه تاریخی مورخان ایرانی و اندیشه مدرن تاریخی مورخان غربی بوده است.

حاصل تحقیقات وی تدوین ده‌ها مقاله درباره مباحث تاریخ و فرهنگ ایران بوده

که در مجلات معتبر، «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» و فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی به چاپ رسیده است. افزون بر مقالات مذکور، یکی از فعالیت‌های ارزنده پژوهشی وی مشارکت در تدوین «تاریخ جامع ایران» است که در سال ۱۳۹۳، در بیست مجلد و به همت «مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» چاپ و انتشار یافت.

سپاسگزاری

در آغاز، لازم می‌دانم سپاس خود را به روح بلند پدر، مادر و برادرانم، آموزگاران و اساتید ایران‌دوست و وطن‌عرضه دارم. پس از آن، از همسر فداکار و فرزندانم کمال تشکر را دارم، زیرا اگر دلگرمی و همراهی آنان نبود، این کار هرگز به سامان نمی‌رسید. از برادر ارجمندم، ادیب مترجم دکتر مجدالدین، کمال امتنان را دارم که راهنمایی‌ها و تذکرات دلسوزانه فکری و فرهنگی ایشان پیوسته همچون چراغی در دست و چراغی در برابرم بوده است.

و بالاخره از رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جناب آقای کاظم موسوی بجنوردی، و مدیر محترم انتشارات مرکز، جناب آقای محسن موسوی بجنوردی و کلیه کارمندان مشتاق و زحمت‌کش مرکز، به ویژه سرکار خانم بادافراس، قدردانی می‌نمایم.

مهدی کیوانی

اصفهان

پاییز ۱۳۹۸

دیباچه

در راستای تدوین تاریخ سازمان‌های اداری و مدنی مردم‌بنیاد، براساس ساختارهای حاکم بر حیات مادی و مناسبات اقتصادی و اجتماعی تاریخ ایران، آثار مکشوب کم نیستند، اما هنوز برای انجام پژوهش‌های بیشتر جا هست. از آنجاکه محتوای تاریخ مدون ایران، اصولاً تنها به توصیف کیفیت زندگی خصوصی پادشاهان و نوع مُلکداری آنان می‌پردازد، برای پرداختن به مسائل دیگر، از جمله نهادهای مدنی و حیات مادی اقوام ایرانی، جایی منظور نشده است.

این شیوه از تاریخ‌نویسی، دست‌کم تا انقلاب مشروطیت و آشنایی مورخان با شیوه‌های تاریخ‌نویسی مدرن، ادامه یافت. از آن زمان، درمقایسه با تاریخ‌هایی که به شیوهٔ مرسوم و سنتی تدوین شده بود، شمار اندکی شیوهٔ تاریخ‌نویسی مدرن را درپیش گرفتند. مورخان ایرانی که از آغاز دوران اسلامی به تاریخ‌نگاری اسلامی تمایل پیدا کرده بودند، به غیر از نقل مشاهدات شخصی، تنها به نقل روایاتی از گذشتگان پرداختند و به سبب کمبود منابع، در نگارش تاریخ سلیقه‌های شخصی اعمال کردند.

در تاریخ کشورهایایی که وجه غالب حاکمیت آنها نظامی استبدادی بوده، هر خاندان پادشاهی نورسیده، با نابود کردن دفتر دستک پیشینیان، تلاش کرده تا خود را بنیان‌گذار نظامی جدید معرفی نماید. در کشور ما نیز، تکرار گسستگی‌ها مانع تداوم و استحکام نظام اداری شده است. تا آنجا که به دورهٔ صفویه مربوط می‌شود، بخش وسیعی از منابع دیوانی، در همان روزهای نخست حملهٔ افغانان به اصفهان، از میان رفت. البته، پس از برگشت شاه‌تیماسب دوم بر تخت آبابی، مدارک جمع‌آوری شد؛ چنانچه آصف، مورخ فتحعلیشاه، آن را این‌گونه توصیف کرده است: «دفترهایی که والاچه تیماسب قلی‌خان، یعنی نادر پادشاه، حسب‌الامر شاه تیماسب از روی ممیزی

مهندسين با کمال دقت و غوررسی مرتب نموده بود، جمع‌آوری و بعد از تحقیق و تجسس، فرموده دادوستد و معاملات دیوانی را از روی آنها انجام دهند» (آصف، ۳۰۷). اما شوربختانه، این دفاتر و مآخذ، در عصر حکومت باقرخان خوراسگانی بر اصفهان و هرج و مرج برآمده بر سر جانشینی کریم‌خان، همه سوزانده یا در آب زاینده‌رود غرق شدند. (پیشین، ۳۳۵، ۳۲۶).

اصل منابع پژوهشی ما درباره بازرگانی و اصناف پیشه‌ور در عهد صفویه کم‌وبیش در سفرنامه‌های اروپاییان خلاصه می‌شود. اگر این منابع نبودند، حرف و حدیث شرق‌شناسان اروپایی را به‌اجبار می‌پذیرفتیم که می‌گفتند؛ در تاریخ ایران، در پی یافتن نهادهای مدنی نباشید، زیرا اصولاً سامان‌های سیاسی - استبدادی حاکم بر ایران، اجازه ظهور هیچ نهاد مدنی مستقل و خارج از اراده خود را نمی‌دادند. هرچند، بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان خودی این حکمیت را چون کاغذ زر خریدار شدند، ولی اینک که عصر ایدئولوژی و استعمار گذشته است و مورخان و دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی ایران از این پیش‌فرض‌های قراردادی رهیده‌اند، امید بازنویسی عالمانه و عادلانه تاریخ ایران و نهادهای مدنی آن پیدا شده است.

تاکنون، مورخان ایرانی، با ترجمه بخشی از سفرنامه‌های مذکور، توانسته‌اند براساس اطلاعات و اخبار این کتاب‌ها، باب پژوهش درباره اوضاع بازرگانی و نهادهای مردم‌بنیاد را بگشایند. البته هنوز ده‌ها سفرنامه و گزارش درباره تاریخ اجتماعی و حیات مادی ایران صفوی، در کتابخانه‌های دانشگاه‌های اروپایی، منتظر مترجمانی هستند که با ترجمه این نامه‌های منحصر به فرد، راه تحقیقات بیشتر را فراروی پژوهشگران این حوزه بگشایند.

مورخان و سفرنامه‌نویسان غربی، از زمان آمدن کلاویخوی ایتالیایی به بعد، به این نتیجه رسیدند که جوامع شهری کشورهای شرقی، از جمله ایران، از نهادهای مدنی در آب‌و‌اندازه نهادهای مدنی مشابه در اروپا بی‌بهره بوده‌اند. بر پایه مترومیزان‌های آنان، اصناف تاجر و پیشه‌ور در ایران یا وجود نداشتند، یا از نظر تشکیلات و مسئولیت‌ها، به‌هیچ‌وجه با گیلدهای [Guild] اروپایی قرون وسطی، قابل‌مقایسه نبودند.

مورخان معتقد به فلسفه تاریخ‌های بورژوازی یا فلسفه تاریخ‌های مارکسیستی،

درباره وجود نهادهای مدنی در ایران، نظرات کاملاً متفاوتی ارائه کرده‌اند. به دنبال رواج این تئوری‌های غربی، مورخان ایرانی نسل اول که آثارشان به یک قرن پیش بازمی‌گردد، تلاش کردند تاریخ ایران را با پذیرش آن چارچوب‌ها بازنویسی نمایند. از همین زمان بود که نوعی کژراهگی در روند شناخت و تدوین تاریخ ایران راه یافت. پیامدهای زیانبار روند مذکور وقتی روشن می‌گردد که مورخ ایرانی به این نکته می‌رسد که برای توجیه و تبیین وقایع تاریخی کشور کهنسالی چون ایران، استفاده از فرضیه‌های غربی نه تنها مناسب نیست، بلکه خواننده را با هزاران پرسش بی‌پاسخ روبه‌رو می‌نماید.

برخی از این مورخان، بدون داشتن درک درستی از ژرفای تمدن و فرهنگ ایرانی که فهم بعضی از قسمت‌های آن برای بیگانگان ناممکن است، تحت تأثیر برداشت‌های مستشرقان، درباره عدم وجود نهادهای مدنی مستقل قاطعانه نظر داده‌اند. این نظریات، با توجه به فقر منابع مربوط به «حیات مادی» و تاریخ اجتماعی ایران، بیشتر در جهت اثبات تئوری‌های «فلسفه تاریخ‌های غربی» پیش می‌رفت تا اثبات وجود یا عدم وجود نهادهای مدنی. این گروه از مورخان به «تاریخ» به عنوان یک ابزار مبارزه سیاسی نگاه کردند. به دنبال همین نگاه خطرناک و نادرست بود که مسئله بزرگ‌نمایی یا کوچک شمردن وقایع تاریخی، به نفع یا به زیان یک فکر یا یک جنبش سیاسی—اجتماعی مطرح شد؛ در حالی که، گذشتگان نبودند تا از نسبت‌هایی که به آنان داده می‌شد، دفاع کنند. در برابر چنین مدعیانی بود که فرنان برودل، مورخ نواندیش فرانسوی، گفت: «حوادث فقط کف روی امواج زمان هستند و نباید آنها را با تاریخ اشتباه کرد؛ زیرا تاریخ در اعماقی ژرف‌تر جای می‌گیرد که اغلب از دید خارج است». این گفته برودل به‌شکلی ناباورانه درباره تاریخ ایران صدق می‌کند؛ زیرا بیشتر حقایق تاریخ ایران، در بخش‌های تاریک و ناپیدای آن نهفته است. مشکل این نسل از مورخان که اولین مورخان متجدد ایران به حساب می‌آمدند، شتابزدگی و شیدایی بود؛ زیرا آنان متوجه عقب‌افتادگی اقتصادی و تاریخی ایران شده بودند، ولی در کشف علت، صبورانه عمل نکردند. این نسل از طرفی می‌خواست به سرعت یک جامعه ملی را جانشین «ممالک محروسه» نماید و شناخت منافع ملی را به آنان نسبت دهد و از طرف دیگر، بر آن بود

تا دستاوردهای فرهنگی و پیشرفت‌های تکنولوژیک غرب را بدون شناخت و نقد ریشه‌های عقب‌ماندگی تاریخی خود، بر همان ریشه‌ها پیوند زند.

اشتباه ما این بود که ساده‌لوحانه پنداشتیم که غرب سوداگر، به این سرعت و سادگی، دستاوردهای فرهنگی و پیشرفت‌های تکنولوژیک خود را با احترام و دودستی در اختیار ما می‌گذارد. این کژیی معلول ساده‌انگاری ما بود. کژراهگی از وقتی شروع شد که شتابزده، با توسل به فلسفه تاریخ‌های غربی، «پروکروستیس‌گونه»، خواستیم تاریخ ایران را براساس این مکاتب تبیین و تفسیر نماییم، غافل از اینکه چنین فرضیه‌هایی با تاریخ کهن ما مخالف و ناآشنا بودند. این نوع تبیین برای تاریخی که همه ارزش‌ها و قانون‌های حاکم بر آن به صورت سنت‌های معنوی و مقدس درآمده، نمی‌تواند با تئوری‌های مادی نامبرده توجیه گردد. شوربختانه، آنان به این مهم توجه نکردند که هر فرهنگ و تمدن ریشه‌داری، فلسفه تاریخ خاص خود را دارد.

مورخان و جامعه‌شناسان نسل نو و شیفته پیشرفت‌های تکنولوژیک و علمی مغرب‌زمین می‌پنداشتند که به‌سادگی می‌توان از گذشته و سنت‌های مقدس دیرین آن عبور کرده و راه تحول غربی را پیش پای این مردم سنت‌گرا گذاشت. غافل از اینکه، گذشته تمدنی هر ملت در حقیقت نمی‌گذرد، زیرا در ژرفای روح هر قوم جا خوش کرده است. اگر کشورهای نوظهور اروپایی، آمریکای شمالی و استرالیا، در گذر از زندگی و شیوه‌های تولید سنتی خود به جامعه و نگاه مدرن موفق شدند، بدان سبب بود که ریشه‌های تمدنی این جوامع همگی از فکر و فرهنگ مغرب‌زمین، یعنی یونان و رُم، سرچشمه و نیرو گرفته بود. در میان کشورهای بیرون از حوزه تمدن غرب، تنها ژاپن بود که با تدوین «نظریه تمدن» در گذر از جامعه به‌شدت سنتی به جامعه مدرن، از خود صبوری نشان داد و در سایه این صبوری، در امر مدرن‌سازی جامعه خود کامیاب

۱. پروکروستیس [Procrustes] از شخصیت‌های اساطیری یونان باستان است. او از میهمانانش می‌خواست که شب را در منزل او و در رختخوابی که او معین کرده بود، بخوابند. بلندای میهمان باید به اندازه رختخواب وی باشد. اگر بلندتر بود پای یا سرش را می‌برید و اگر کوتاه‌تر بود، او را می‌کشیدند. به عبارتی دیگر اگر بلندتر از رختخواب بود زیادیش را هرس می‌کرد و اگر کوتاه‌تر بودند مثل یک تکه سرب چکش کاری‌شان می‌کرد تا به اندازه شوند. وگرنه از رختخواب وی زنده بیرون نمی‌آمد (راجر گرین، اساطیر یونان، ۱۵۵-۱۵۶).

گردید. (نک: یوکیشی فوکوتساوا، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان).

در پیوند با تاریخ اجتماعی ایران، مولف، پس از سال‌ها کژروی درباره شناخت و حکمیت گذشته ایران، به این نتیجه رسید که ما هم حداقل چون مردم ژاپن، به یک تئوری تمدنی بومی نیاز داریم. با برخورداری از چنین تئوری برآمده از ساختارها، خفایا و زوایای ناگفته تاریخ ایران است که ضمن احترام به تمامی فرضیات شرقی و غربی و با استفاده از روش‌شناسی تجربی کشورهای غربی، می‌توان فرضیه‌هایی متناسب با تاریخ خود را به ثبت رساند. پس آنگاه، بر اساس آن تئوری، شاید بتوان به این هرج‌ومرج فکری و دیدگاه نومیدانه نظم بخشیده و سپس به صدها پرسش منجمد در ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه نخبگان و به‌ویژه جوانان دلزده از هویت ایرانی خود، پاسخی عادلانه و عاقلانه دهیم.

در آغاز، احساس کردم تاریخ ایران، از ابتدا تا انتها، تکرار یک دسته وقایع بیش‌وکم مشابه بوده است. اگر این شناخت درست باشد، کشف قوانین فلسفی حاکم بر یک دسته حوادث تکراری چندان معنی و مفهوم ندارد. برخی از فلسفه‌تاریخ‌های غربی هم علت این تکرار و تشابه را در تداوم «استبداد شرقی» می‌دانستند که آن را نتیجه وجه بومی‌شده «تولید آسیایی» می‌پنداشتند. همزمان، احساس کردم اگر مسئله تاریخ ایران به این سادگی بود، پس چگونه است که این تمدن ساده شبانی - کشاورزی نه‌تنها موفق شد در برابر تمدن‌های مهاجم ایستادگی کند، بلکه توان تاثیرگذاری روی آنها را نیز داشت. این تمدن و فرهنگ نه‌فقط چهره‌های هنری و فرهنگی بارزی به جهان عرضه کرد، بلکه چنان اعتباری داشت که بتواند از زندگی چارچوب و تعریفی انسانی ارائه دهد. آن فرهنگ و تمدنی که هزاران سال پیش گفته است: توانا بود هر که دانا بود... ز دانش دل پیر برنا بود، فرهنگ و تمدنی نیست که به‌صورت درختچه‌ای خودرو راه رشد و تعالی پیموده باشد.

در جریان مطالعاتی که در دوسه دهه اخیر، به قصد برون‌رفت از این بن‌بست‌های تاریخی و برای رسیدن به یک تئوری تمدنی بومی داشته‌ام، دریافتم که انجام چنین کار سترگی به افراد کارشناس و گردهمایی‌های متعدد نیازمند است. چون آن آرزوها برآورده نشد و ایام عمر هم به پایان خود نزدیک می‌شود، درصدد برآمدم تا لامحاله،

با تدوین مبانی پنجگانه ساختاری، در پیوند با فرهنگ و تمدن ایران، راهنما یا راهگشایی ارائه نمایم. شایان ذکر است که این ساختارها یا بنیادها هیچ ربطی به محرکه یا دینامیک‌های تاریخی دیگری که در فلسفه‌تاریخ‌های بورژوایی یا مارکسیستی بیان شده‌است، ندارد. این بنیادها تنها نقش اجزای اصلی یک ساختمان بزرگ را بر عهده دارند. ساختارهای پنجگانه ذکر شده عبارتند از: زبان فارسی، مذهب شیعه، سامان سیاسی حاکمیت‌های موروثی و عدالت‌خواه، آداب و سنن ملی و مذهبی و بالاخره جغرافیای فرهنگی گسترده میان رودهای جیحون و فرات. گفتنی است که میان این پنج عنصر، هیچ‌گونه تقدم و تاخری وجود ندارد. زمانی که این پنج ساختار و هماهنگی میان آنها تحقق پیدا کند، می‌توان نام و مهر ایرانیت را بر پیشانی آن حک نمود. این ایرانیت زمینه‌ایست که افراد برای تشخیص و پیگیری منافع ملی باید دنبال کنند.

همانگونه که ذکر شد، این پنج عنصر هیچ مزیتی بر یکدیگر ندارند و تنها زمان و مکان، تقدم و تاخر آنها را معین می‌نماید. برای مثال، در رستاخیز ایرانیان علیه خلفای اموی و عباسی، نقش زبان فارسی در صدر قرار گرفته بود، در حالی که در دوره صفویه، برای ایران تجزیه شده و مصدوم و مجروح که همه امیدش را از دست داده بود، رسمی شدن مذهب تشیع همراه با استقلال ممالک محروسه، تحت حاکمیت یک پادشاه واحد، سبب بازسازی ایران تاریخی شد.

به دنبال فرضیه‌سازی از این عناصر پنجگانه و تعیین نقش هر یک در تاریخ ایران زمین و اعطای عنوانی با نام «مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ ایران» بودم که احساس کردم باید کلمه یا اصطلاحی متناسب‌تر و کارشناسانه‌تر از اصطلاح «نهاد» یا «عنصر» پیدا نمایم. در چنین شرایطی بود که با اصطلاح «ساختار» [Structure] آشنا شدم. ماکس هورکهایمر، فیلسوف معاصر آلمانی، در اثر مشهور خود با عنوان «سپیده‌دمان فلسفه‌تاریخ بورژوایی»، این اصطلاح را با مفهومی نزدیک به معنای «نهاد» و «عنصر» به کار برده است. پس از آن بود که با آرامش و اطمینان بیشتر از عنوان «ساختار» در کنار اصطلاح‌هایی چون «بنیاد»، «جرم» و «مبانی» استفاده نمودم.

ویژگی‌های عام مجموعه ساختارهای پنجگانه تاریخ ایران بدین قرار است؛ ۱-

زادگاه و خاستگاه این مکتب، جغرافیا و تاریخ ایران است. ۲- زمان و مکان این ساختارها از نوعی قداست برخوردار است. ۳- این ساختارها جنبه نژادی ندارند، هر قومی با پذیرش این ساختارها شایستگی گرفتن عنوان ایرانیت را پیدا می‌کند. ۴- احکام اخلاقی و ارزشی این ساختارها به هیچ‌روی جنبه جزم‌گرایانه ندارند. ۵- در طول سه‌هزار سال گذشته، ایران، در سایه‌سار این پنج ساختار توانسته است در میان ملل متمدن جهان از جایگاه مطمئنی برخوردار شود.

هریک از این ساختارها، در راستای تصحیح و تکمیل دیگری حرکت کرده تا به وحدتی یگانه برسند؛ هرچند وحدت این پنج ساختار در کمتر دوره‌ای از تاریخ ایران تحقق یافته است، اما همبستگی میان این عناصر سبب شد تا هر زمان که یکی از این پنج ساختار در معرض خطر فراموشی قرار می‌گرفت، ساختارهای دیگر ردپایی از آن را در خود نگه دارند. این روند مانع خاموشی دائمی هر یک از این عناصر شد و در نهایت با به‌هم‌پیوستگی مجدد، تداوم روح ایرانیت را تضمین کرد.

تاریخ ایران، از حمله اسکندر تا هجوم آلبو کرک پرتغالی، پیوسته شاهد چنین برآمدن‌ها و فروافتادن‌هایی بوده است. این سیر پنهانی برای بقای خود، به نوعی تقیه و ریاکاری متوسل شده است. اقوام ایرانی با تکیه بر این پنج ساختار، پیوسته هویت خود را حفظ کردند. با وجود همه حرف و حدیث‌های مخالف، تاریخ درستی این عبارت «اوستا» را به اثبات رسانده که می‌گوید «کسی که برای کشور بکوشد، به خدا تقرب دارد». (رضایی‌راد، ۱۶۲)

با همه دشواری‌هایی که این سرزمین پشت سر گذاشت، اگر این ساختارهای کهنسال ولی بانده وجود نداشتند، کاخ شکوهمند تاریخ تمدن و فرهنگ سه‌هزار ساله ایران تا به حال صدها بار ویران شده بود. ولی این ریشه‌های کهن و زنده ساختارهای پنجگانه بود که تاریخ ایران را حداقل تا عهدنامه ترکمانچای و زمین‌گیری نهایی این سرزمین، سرپا نگاه داشت. (پورداد، ۱۸۴-۱۸۷)

شاعر و شعرش که نقش‌بند و حافظ خاطر تاریخ ماست، آنچه را در این پیوند به دل داشتیم، در رباعی پرسوز ولی سرشته در احساس شاعرانه، از بن جان چنین بیان نموده است:

ز من مپرس که ما ریشه تا کجا داریم به عمر عشق درین پهنه ریشه‌ها داریم
اگر چه ابر بخیل است و شوق باران نیست رسد به آب، چنین ریشه‌ای که ما داریم

صدرا ذوالریاستین

پس از آنکه ایرانیان اسلام را پذیرفتند، ساختارها و هر آنچه به سازمان‌های دولتی و مردم تعلق داشت، آب و رنگ ایرانی-اسلامی به خود گرفت. در همین راستا بود که نهادهای شهرنشینی و از جمله مهمترین نهاد زندگی شهری، یعنی محلات و تشکیلات پیشه‌وری، با آب و رنگ اسلامی، به راه خود ادامه دادند. ایران، به‌عنوان متمدن‌ترین سرزمین‌هایی که توسط اعراب مسلمان فتح شده بود، اینک مدنی‌ترین جامعه مسلمان به‌شمار می‌رفت. در این پیوند بود که سازمان‌ها و نهادهای مدنی، از جمله اصناف پیشه‌ور که در عصر ساسانیان فعال بودند، به عنوان الگویی ایرانی-اسلامی مورد قبول واقع شدند. (لوئیس، اصناف اسلامی E. H. R. 8/21-37؛ کیوانی، اصناف، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۷۱/۹-۲۷۲).

این روند، کم و بیش تا تشکیل دولت صفویه ادامه یافت. در عصر صفویه، با رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه و نیز گسترش ممالک محروسه تا مرزهای جغرافیایی ایران باستان، کشور تولدی دوباره پیدا کرد. به لطف حضور ساختارهای پنجگانه و با رسیدن به این وحدت و هماهنگی، در زمان پادشاهی صفویان، قرون وسطی ایران پایان یافت و بدینسان، کشور پای به تاریخ دوران معاصر خود گذاشت.

اما این پایان شگفتی‌های تاریخ ایران نبود، زیرا زمانه نخواست. درست در همان سال‌های نخستین «تاریخ جدید ایران» بود که پرتغالی‌ها، به‌عنوان طلیعه‌داران استیلای غرب بر آسیا و از جمله ایران، با تسخیر هرمز و سلطه بر قشم و «بندر گمبرو»، مقدمات تصرف اقتصاد و دخالت در امور ایران را فراهم نمودند. ضرباتی که این میهمانان ناخوانده بر پیکر ایران وارد آوردند، از جنس ضربات پیشین نبود. این ضربات، نه چون حملات پیشین از شرق و جنوب، بلکه از غرب و شمال وارد شدند. تهاجمات پیشین به نیت تسخیر کشور و تأسیس حکومت‌های بیگانه بودند، اما این آقایان ظاهراً با برخورداری از دانش و تکنولوژی نوین، به قصد استعمار و استثمار آمدند و در سایه‌سار همین اقتدار مدرن توانستند تعادل و هماهنگی ساختارهای

پنجگانه را برهم زنند. مهاجمان پیشین، از نظر تمدن و پیشرفت علم و عمل، از ما فرسنگ‌ها عقب‌تر بودند و بنابراین همین که در ایران مستقر شدند، در فکر و فرهنگ ایرانیان مستهلک گشتند؛ اما این مغولان جدید که از نظر دانش نوین و تکنولوژی فرسنگ‌ها بر ما پیشی داشتند، بر اثر همین برتری توانستند بر فکر و فرهنگ ما مسلط گردند.

در پیوند با موضوع این پژوهش، یعنی «تجارت و تجار و اصناف پیشه‌ور عهد صفوی»، ایران نرم‌نرمک در سایه و پرتو سازمان‌ها و تشکیلات سنتی خود، ولی در چارچوب ساختارهای پنجگانه، به حیات فقیرانه ولی سالم و با ارزش‌های پسندیده قابل قبول و متناسب با شرایط زمانه خود ادامه می‌داد. از این زمان به بعد و در اثر شکاف‌هایی که به تدریج بر پیکره و پیوستگی‌های ذاتی ساختارهای مذکور ایجاد شد، نه تنها آن ساختارها، بلکه کلیه نهادهای مدنی و تشکیلات اداری و تشکلهای اجتماعی، همچون اصناف تجار و محترفه، با دگرگونی‌های بنیادینی روبه‌رو شدند.

با پوزش از این دبیاچه طولانی، اینک به بیان پرسش اصلی و فرعی می‌پردازیم. پرسش اصلی دفتر اول این است که: با وجود فراهم شدن شرایط نسبی برای تولد و رشد صنف تجار و اصناف پیشه‌ور، به‌عنوان نطفه زایش و بالش طبقه متوسط، چه شد که چنین تحول تاریخ‌سازی تحقق پیدا نکرد؟ دو شرط اصلی برای زمینه‌سازی مناسب جهت وقوع آن تحول، عبارت بودند از: تامین امنیت و آرامش بی‌سابقه و تشکیل سرمایه کافی. در سایه‌سار کاردانی شاه عباس اول، این دو شرط، به شکل شگفت‌آوری، جامعه عمل پوشیدند. با اعمال شیوه‌های سخت‌گیرانه، امنیت شهرها و جاده‌ها برای تردد تجار ایرانی و بیگانه، به صورتی بی‌سابقه تامین گردید. سرمایه کافی هم از طریق اعمال سیاست قورق‌ابریشم و فروش آن به بازرگانان و کمپانی‌های اروپایی فراهم شد. به این ترتیب، مسکوکات زرین و سیمین که می‌توانست از آن به‌عنوان سرمایه ملی استفاده شود، برای نخستین بار، در حجم قابل توجهی وارد ایران شد.

بنابراین، بخش دیگری از پرسش اصلی این است که چه عواملی مانع تحقق این امر شدند. چرا تجار و کمپانی‌های غربی موفق شدند تا با تخریب همان اقتصاد کم‌رمق ولی خودکفای ایران، خود و تجار ارمنی وابسته را جانشین تجار ایرانی نمایند؟

این دفتر بر آن است که با پاسخ به این پرسش‌ها، عوامل ضعف تجّار و اصناف پیشه‌ور بومی و عدم تشکیل طبقهٔ متوسط را بررسی نماید. همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره و مقصد و من نوسفرم

بررسی و تحلیل منابع

به دلیل کمبود مآخذ دربارهٔ این موضوع که بخشی از تاریخ اجتماعی ایران است، در این حوزه، هنوز پژوهش درخوری انجام نگرفته است. بیشتر تحقیقات انجام‌شده در این باره، به شکل محدود و در چارچوب تاریخ سیاسی یا در کنار مباحث ادبی، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند.

شماری از این جنس تحقیقات توسط محققان اروپایی که زودتر از ما به تاریخ اجتماعی روی آوردند، نوشته شده است که برخی از آنها، به واسطهٔ استفاده از روش علمی پژوهش یا به خاطر در اختیار داشتن منابع بیشتر، از جمله نسخ خطی، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند. اما تاریخ‌نویسی تنها در استفاده از این دومورد خلاصه نمی‌شود، زیرا بخش مهمی از تاریخ به برداشت مورخ برمی‌گردد. اینجاست که تدوین تاریخ راستین هر ملتی باید توسط مورخ تربیت‌شده در همان تمدن و فرهنگ انجام گیرد. از طرف دیگر، درست است که پژوهشگر امروزی تاریخ باید از دانش‌های میان‌رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، سیاست و ... سررشته داشته باشد، ولی در نهایت این مورخ است که باید «تاریخ» را به رشتهٔ تحریر درآورد. گذشته از این دو شرط، یعنی داشتن منابع قابل‌ارجاع و استفاده از روش علمی برای تدوین تاریخ، مواردی وجود دارد که چون رازهای سربه‌مهری در پیکرهٔ وقایع تاریخی آن مردم نهاده‌اند و پنهان شده‌اند که بیشترین اثر را در ساختارهای تاریخی داشته‌اند. در این گونه موارد خاص، مورخ تنها باید از روش کشف و شهود استفاده نماید. لازم به توضیح است که رسیدن به این مرحله از تفکر و بینش تاریخی دست‌آوردی است که مورخ به تدریج و در اثر ریاضت و تجربهٔ بسیار و فرورفتن در ژرفای وقایع بدان می‌رسد. در این مرحله، مورخ بدون آنکه از دانش ریاضی برخوردار باشد، باید ریاضی‌گونه به وقایع تاریخی بنگرد تا ربط منطقی آنها را نسبت به هم دریابد و دچار پریشان‌گویی نشود.